

# مبانی و بنیان‌های جرم‌انگاری

## در پیوستگی با گسترش خشونت در سینما<sup>۱</sup>

نرگس رائیجی پارسایی<sup>۲</sup>

نقیسه متولی‌زاده نائینی (نویسنده مسئول)<sup>۳</sup>

اردوان ارژنگ<sup>۴</sup>

سیدمصطفی میرمحمدی<sup>۵</sup>

### چکیده

بسیاری از فیلم‌های سینمایی، مروج برخی رفتارهای ناسازگار با هنجارهای جامعه از جمله خشونت بوده و با عدم نظارت شایسته در این عرصه، تولید و پخش این گونه فیلم‌ها، در حال افزایش است. برای بهبود این وضعیت بایسته است، فیلم‌های سینمایی به جای آماج قرار دادن احساسات بیننده، در راستای ارتقای سطح آگاهی مخاطب که رسالت بنیادین سینماست، تهیه و تولید شوند. فیلم‌ها و برنامه‌ها با توجه به معیارهای ناهمگون، به اقسام گوناگونی تقسیم می‌شوند که مبانی و ریشه‌ی جرم‌انگاری از یک معیار به معیار دیگر می‌تواند ناهمسان باشد. انگیزه‌ی نگارش این پژوهش، بررسی مبانی و اصول جرم‌انگاری ترویج خشونت در سینماست. بدین منظور به روش توصیفی تحلیلی، مبانی و اصول جرم‌انگاری پخش این گونه فیلم‌ها بررسی گردیده است. یافته‌ها حاکی از آن است که با توجه به مبانی و اصول جرم‌انگاری ترویج خشونت دو راهکار، بایسته است. راهکار اول، بازنگری در چارچوب‌ها و سیاست‌های وابسته با درونمایه‌ی فیلم‌های سینمایی است تا مرحله‌ی تولید درونمایه با دقت در جنبه‌های پیشگیرانه از جرم، ضابطه‌مند شود، وگرنه حقوق کیفری همچون راهکار دوم، با توجه به مبانی فقهی و بنیادین حقوقی همچون آیات، روایات، قاعده لاضرر، اصل پدرسالاری قانونی، اصل اخلاق‌گرایی حقوقی و اصل مصلحت عمومی، پخش برنامه‌های ترویج‌دهنده خشونت را ممنوع اعلام می‌نماید. با توجه به این مبانی و ریشه‌ها، باید قائل به تفصیل شد مبنی بر اینکه نمایش خشونت در سینما تا اندازه‌ی متعادل و معقول بدون اشکال بوده؛ اما به تصویر کشیدن پیوسته و گوناگون خشونت در ابعاد گسترده، تبعات جبران‌ناپذیری دارد.

**واژه‌های کلیدی:** مبانی و اصول جرم‌انگاری، خشونت، سینما، رسانه، خشونت رسانه‌ای.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۱۵ / مقاله‌ی مستخرج از رساله‌ی دکتری با عنوان «جرم‌انگاری پخش

برنامه‌های مغایر هنجارهای جامعه در سینما و صداوسیما جمهوری اسلامی ایران».

۲. دانشجوی دکتری رشته فقه و حقوق جزا، دانشگاه میبد، میبد، ایران؛ rana.parsaei@gmail.com

۳. استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران؛ motavallizade@meybod.ac.ir

۴. دانشیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران؛ arzhang1345@gmail.com

۵. استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران؛ mirmohamadi@meybod.ac.ir

## ۱. مقدمه

اهمیت اخلاقی سینما و دیگر عرصه‌های سرگرمی، امری است که همه جهانیان پذیرفته‌اند. سینما وارد زندگی مردم می‌شود، آنان را تحت تأثیر قرار داده و بر رفتار و افکار آنان تأثیر می‌گذارد و در پایان کارایی ویژه‌ای بر همه‌ی زندگی آنان بر جای می‌نهد (فیلیپس، ۱۳۹۱، ۴۵). یکی از کارکردهای سینما، به ویژه برای تصویر کردن کاستی‌ها و دشواری‌های جامعه و رفتاری‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی مردم، نشان دادن راستی‌ها به صورت عریان است یا در اصطلاح، نشان دادن راستی‌ها همان گونه که هستند (رحمانی، ۱۳۹۶، ۱۵). گنجایش انبوه پرونده‌های قضایی و روح بی‌قرار افراد در شرایط کنونی، خبر از ناآرامی‌های درونی آنان می‌دهند که با وجود زمینه‌ی ارتکاب جرائم و نیز توانایی زیستی، چنانچه صحنه‌های خشونت‌آمیز و یا شیوه‌ی به کارگیری از برخی ابزار یا شیوه‌های ارتکاب جرم بی‌محابا فراروی دید مخاطبین قرار گیرد؛ زمینه برای ارتکاب جرم فراهم می‌شود.

فیلم‌ها با توجه به معیارهای گوناگون مانند جامعه‌ی هدف، جستار و درونمایه‌ی برنامه، هم‌پوشانی یا عدم هم‌پوشانی با ارزش‌ها و بنیادهای حاکم بر یک جامعه و گونه‌ی رسانه، تقسیم‌بندی می‌گردند. در این پژوهش آنچه مورد بحث ماست، فیلم‌هایی است که مخاطب آن عموم مردم بوده و در زمینه‌های گوناگون از چالش‌های خانوادگی گرفته تا کارهای اجتماعی و سیاسی تولید می‌شود. آرمان سازندگان آن هم می‌تواند از سرگرمی و جذب مخاطب تا بیان مشکلات و آگاه‌سازی همگان از آنچه که در یک جامعه رخ می‌دهد، دگرگون شوند باشد.

حال آنچه محل بحث است، بررسی مبانی و ریشه‌های جرم‌انگاری گسترش خشونت در سینماست. منظور از فیلم، فیلمی است که مخاطب آن همگان بوده و با انگیزه‌ی عمومی در رسانه‌ای که همه‌ی افراد به آن دسترسی دارند، تولید و پخش می‌شود که در پژوهش کنونی، مبانی و ریشه‌های جرم‌انگاری این گونه برنامه‌ها بررسی می‌گردد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در این زمینه پژوهش‌های گوناگونی انجام گرفته که به صورت پراکنده یا موردی به کارایی نمایش خشونت در رسانه پرداخته‌اند. برای نمونه خواجه‌نوری در پژوهش خود زیر نام «نقش رسانه‌ها در پیشگیری از خشونت»، به وظایف و کارکردهای اجتماعی وسایل ارتباط جمعی و دشواری‌های جهان ارتباطات پرداخته است. همچنین این پژوهش، با بیان نظریات گوناگون درباره‌ی رسانه‌ها، به جنبه‌های کارایی آنها بر افراد اشاره می‌کند. گروه دیگری از تحقیقات به خشونت رسانه از دیدگاه ناهمسان به این جریان نگریده‌اند. پیوند (۱۳۹۳) در کتاب خود زیر نام «ارتباطات سیاسی و خشونت رسانه‌ای»، افزون بر اشاره به سیاست‌های پرهیز و گسترش پخش خشونت از رسانه، به بیان گفتمان‌هایی چون خشونت رسانه‌ای به عنوان تجارت پرسود، خشونت مدرنیته و بیان نظریه‌های ارتباطی وابسته پرداخته



است. تحقیقات دیگر به بیان شق ویژه‌ای از خشونت پرداخته و به صورت موردی، شماری از فیلم‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. از جمله‌ی این نکات، رحمانی (۱۳۹۶)، در تحقیق خود با نام «تصویر خشونت خانگی در سینمای ایران»، مطالعه‌ی فیلم‌های سینمایی دهه‌ی هشتاد و نود، به بررسی نمونه‌ای شش فیلم از این دو دهه پرداخته؛ گونه‌های خشونت خانگی، دلایل، شناساندن قربانی و خشونت‌گر را در هر یک از فیلم‌ها مورد پژوهش قرار داده است.

با نگاه اجمالی می‌توان دریافت درباره‌ی کارایی خشونت رسانه‌ای بر مخاطبین، پژوهش‌های پراکنده‌ای انجام شده است؛ اما درباره‌ی مبانی و بنیادهای جرم‌انگاری گسترش خشونت در سینما، پژوهشی صورت نپذیرفته است. آنچه این پژوهش را از پژوهش‌های یاد شده و تحقیقات وابسته‌ی دیگر جدا می‌سازد، نگاه حقوقی ویژه به گفتمان گسترش خشونت در یک رسانه‌ی ویژه (سینما) با امعان نظر به مبانی فقهی آن است. این پژوهش درصدد پاسخگویی به این پرسش است که مبانی فقهی و بنیادین حقوقی پخش برنامه‌های مروج خشونت در سینما چیست؟

چنانچه هر سازه‌ای از جمله سینما، هر یک از افراد جامعه را به روشی، به خشونت و به تبع آن، اعمال خشونت‌آمیز سوق دهد؛ از باب پیشگیری از جرم، برخورد فوری و قاطع با آن عامل، بایسته است؛ بنابراین آرمان نگارش این پژوهش، افزون بر بررسی نخستین قوانین و مقررات موجود در این عرصه، بررسی مبانی و ریشه‌های جرم‌انگاری در وابستگی با گسترش خشونت در سینماست.

### ۳. روش پژوهش

این پژوهش از گونه‌ی بنیادی است و روش پژوهش، با توجه به مقتضای جستار، توصیفی و تحلیلی بوده و از فیش‌برداری و پژوهش کتابخانه‌ای و واکاوی علمی داده‌ها، برای تنظیم نوشتار بهره گرفته شده است.

### ۴. مفاهیم

#### ۴-۱. جرم‌انگاری

اصطلاح مرکب «جرم‌انگاری» تشکیل شده از دو واژه‌ی «جرم» و «انگاری» که مصدر آن انگاشتن و به معنی تصور، پندار، گمان، انگاره و... است (معین، ۱۳۸۸، ۳۸۸؛ عمید، ۱۳۷۴، ۲۹۸). منظور از جرم‌انگاری در واژه، تلقی کردن اعمال و رفتارهایی زیر نام عمل مجرمانه در نقطه‌ی آغاز یا صفر است. جرم‌انگاری، فرآیندی حقوقی و گزینشی که طی آن قانون‌گذار یک کشور، رفتاری را با درست‌انگاری مبنایی ویژه‌ای، جرم تلقی کرده و برای آن ضمانت اجرای کیفری گزینش می‌کند (تقی‌زاده، ۱۳۹۶، ۷۳). بدین‌سان با جرم شناختن هر عملی، فضای آزاد رفتاری را تنگ‌تر و قلمرو مهار دولتی را فراخ‌تر می‌کند (فرح‌بخش، ۱۳۹۲، ۱۷۲). در تعریف دیگر، جرم‌انگاری آهنگ مرجع صلاحیت‌دار در

راستای ممنوعیت یا الزام بر انجام رفتاری است که برای تخلف از آن، کیفر در نظر گرفته می‌شود (قماشی، ۱۳۸۹، ۱۴۸). به تعبیر دیگر، جرم‌انگاری عبارت است از ائتلاف عمل به وصف جزایی در قالب قانون جزایی (فلاحی، ۱۳۹۳، ۳۹).

جرم‌انگاری به دو قسم جرم‌انگاری قانونی و قضایی تقسیم می‌شود. نخستین و منطقی‌ترین جرم‌انگاری، جرم‌انگاری است که به دست قانون‌گذار انجام می‌گیرد. پشتوانه‌ی این گونه جرم‌انگاری، بنیان قانونی بودن جرم و مجازات است که همچون یک مبنای محکم برای جرم‌انگاری تقنینی به شمار می‌آید.

قسم دیگر جرم‌انگاری، جرم‌انگاری قضایی است که دربرگیرنده‌ی جرم‌انگاری قضایی آشکار و پنهان یا مخفی می‌گردد. جرم‌انگاری قضایی آشکار وابسته به آرایه است که هیأت عمومی دیوان عالی کشور همچون وحدت رویه‌ی قضایی صادر می‌کند. این گونه جرم‌انگاری، همچون برجسته‌ترین جرم‌انگاری قضایی آشکار شمرده شده و از آنجایی که به منزله‌ی قانون تلقی می‌شود، برای شعب دیوان عالی کشور و محاکم لازم‌الاجراست. در برابر جرم‌انگاری قضایی آشکار، جرم‌انگاری قضایی پنهان یا مخفی قرار دارد که در آن، قضات محاکم به تفسیر قوانین مبهم می‌پردازند. این گونه تفسیر قضایی بسیار هراس‌انگیز بوده و انگیزه‌ی ورود سلايق شخصی به امور قانونی گردیده که این امر، تشتت آرا را در پی دارد. همچنین با کتاب، سنت و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات نیز در تضاد است. پس بهترین گونه‌ی جرم‌انگاری، جرم‌انگاری قانونی است که به دست قوه‌ی مقننه صورت می‌پذیرد (باقیان زارچی، ۱۳۹۹، ۶۸-۶۵).

#### ۴-۲. خشونت

خشونت واژه‌ای عربی از ماده «خشن» به معنای ضد نرمی آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ۱۰۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۱۸۴؛ مهنا، ۱۴۱۳ ق، ۳۴۲). معانی دیگر خشونت، زبری یا زبر بودن (عبدالله، ۱۳۷۷، ۱۲۷)؛ مترادف با علف و تشدد به معنای دست زدن به خشونت و خشونت در رفتار (فهری، ۱۳۸۵، ۳۱۵) و درشتی، زمختی، بدخویی، گستاخی و بی‌نزاکتی است (آذرنوش، ۱۳۸۷، ۱۶۶). با اینکه گوناگونی معنایی این واژه، یک اجماع و تلقی کمابیش مشترک از آن وجود دارد که عبارت است از هرگونه تهاجم فیزیکی علیه هستی انسان که با انگیزه‌ی وارد آوردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد. هجمه‌های دیگر چنانچه لطماتی همانند به بار آوردن نیز اعمال خشونت‌آمیز خوانده می‌شوند (افتخاری، ۱۳۷۹، ۱۷). به گفته‌ی دیگر، خشونت عبارت است از آسیب رساندن خودخواسته‌ی جسمی یا روانی به شخص دیگر که می‌تواند به گونه‌های ناهمسان و با بهره‌گیری از ابزار و روش‌های گوناگون صورت گیرد (مارکوس، ۱۳۹۱، ۱۱؛ داوود منیر، بادغیسی، صالحی و کاوه، ۱۳۸۸، ۱۵). خشونت را می‌توان فرآیندی از رفتارهای گسسته، متوالی و قابل شناسایی دانست؛



فرآیندی که به شکل راهی است که سرآغاز آن، نارضایتی نخستین و پایان آن، خشونت مفرط است (کریستیانسون، ۱۳۸۸، ۲۴). در اصطلاح حقوقی، خشونت معنا نشده است و تنها سند بین‌المللی که به شناساندن خشونت پرداخته است، اعلامیه‌ی حذف خشونت علیه زنان<sup>۱</sup> است که در آن خشونت علیه زنان را در ماده ۱، هر عمل خشونت‌آمیز بر اساس جنس می‌داند که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی، یا روانی زنان منجر بشود یا گمان می‌رود که منجر شود؛ بنابراین می‌توان خشونت را هرگونه آسیب و رنج جسمی، جنسی یا روانی دانست که بر فرد قربانی وارد می‌شود. از شناسه‌هایی که بیان شد می‌توان خشونت را هر رفتاری دانست که احساس ناامنی را در فرد برانگیزد تا جایی که جنبه‌ی کیفی نداشته باشد.

#### ۳-۴. خشونت رسانه‌ای

بر پایه‌ی بند ۲ اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بالا بردن تراز آگاهی‌های عمومی در همه‌ی زمینه‌ها با به کارگیری درست از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر، یکی از وظایف بنیادین دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام گردیده است. از آنجا که فیلم سینما می‌تواند یکی از وسائل کارا در بالا بردن تراز آگاهی‌های عمومی در همه‌ی زمینه‌ها باشد، نظارت بر به کارگیری درست از آن باید یکی از وظایف بنیادین دولت به شمار آید. فیلمی می‌تواند بر پرده سینماهای ایران به نمایش درآید که دور از بدآموزی‌ها و تحریکات فساد انگیز بوده، تراز آگاهی عمومی را بالا برده، سازنده و دارای پیام اخلاقی و علمی باشد (کی نیا، ۱۳۹۳، ۵۷۵). باید دانست مخاطب و تماشاگر تنها دریافت‌کننده‌ی انبوهی از داده‌های صوتی و تصویری نیست؛ بلکه یک عنصر پویا و مشارکت‌کننده در این سازوکار جادویی و ظریف هم به حساب می‌آید (فیلپس، ۱۳۹۱، ۹۶). خشونت در پیوند با عملکرد وسایل ارتباط جمعی می‌تواند جنبه‌ی روحی روانی داشته باشد و اینکه چگونه ارتباطات و وسائل ارتباط جمعی آن را انتقال و تقویت می‌کنند (پیوند، ۱۳۹۳، ۱۲). اگر خشونت را هرگونه هجمه به هنجارهای اجتماعی اعم از قانونی شناسایی کنیم، همه‌ی فیلم‌ها، نمایش‌ها و برنامه‌هایی که کارهای جنایی، قتل، دزدی و روی هم رفته نقض قوانین را به نمایش می‌گذارند و همچنین فیلم‌ها و برنامه‌هایی که با انگیزه‌ی به ابتذال کشاندن زندگی جوانان ... رفتارهای ناهنجاری همانند اعتیاد به سیگار و سایر مواد مخدر را نمایان می‌کنند، همگی در گستره‌ی خشونت رسانه‌ای قرار می‌گیرند (رزمان، ۱۳۹۷، ۱۰۹)؛ بنابراین بایسته است، هر رسانه در همه‌ی گفتمان‌های محتوایی و شکلی برنامه‌های خود و به ویژه در برنامه‌هایی با رویکرد اسلامی، عقلانیت و منطق مستدل را در ظاهر و باطن به کار برد و در

1. Declaration on the Elimination of Violence Against Women

عمل رسانه‌ای عقلانی و منطقی باشد، نه آنکه در ورطه‌ی احساس‌گرایی و نمایاندن گند و اندرز صرف، فرو افتد (سپنجی و افخمی، ۱۳۸۷، ۸۲).

## ۵. مبانی فقهی جرم‌انگاری درباره‌ی گسترش خشونت در سینما

### ۵-۱. آیات

به نظر می‌رسد در آیات قرآنی به روشنی از واژه‌ی خشونت نام برده نشده؛ بلکه مصادیق آن و یا معنای برابر آن، به کار برده شده است. برای نمونه در آیه‌ی ۸۴ سوره بقره،<sup>۱</sup> انسان از یکی از مصادیق خشونت یعنی قتل، نهی شده و چنین می‌فرماید: «(به یاد آرید) هنگامی که از شما پیمان گرفتیم، خون‌های یکدیگر را نریزید و همدیگر را از سرزمین خود بیرون نکنید.» همچنین در آیه‌ی ۱۵۹ سوره آل‌عمران،<sup>۲</sup> خطاب به رسول خدا ﷺ چنین بازگو می‌نماید: «به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی.» در اینجا نخست به نقطه‌ی روبروی خشونت، یعنی «نرمی و ملایمت» اشاره و سپس چنین بیان می‌دارد: «و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند».

بخشی از آیاتی که بر ضرورت حفظ جامعه اسلامی تأکید دارند، افزون بر پرهیز از تفرقه، به نظارت عمومی امر کرده تا از رخداد هرگونه جرم و تبه‌کاری پیشگیری شود. در آیه‌ی ۱۰۴ سوره آل‌عمران،<sup>۳</sup> به بازدارندگی از زشتی امر شده است. در جامعه اسلامی که متمسک به حبل‌الله هستند، معروف در آن جامعه عمل خیر است و منکر در آن، عمل شر است؛ یعنی خیر در جامعه اسلامی شناخته شده و معروف است و شر در آن جامعه، منکر و نامألوف قلمداد می‌شود (شاکر، ۱۳۸۷، ۲۷۸)؛ بنابراین از باب نهی از منکر و یا به گفته‌ی دیگر بازداشتن از گسترش کار شر، بایسته است با هرگونه منکر از جمله گسترش خشونت در جامعه، رویارویی شود.

آیاتی که ناظر بر ممنوعیت اشاعه‌ی گناه هستند نیز به طور مستقیم به قبح چنین کارهایی اشاره می‌نمایند. آیه نوزدهم از سوره‌ی نور،<sup>۴</sup> از آن جمله است. بایسته است که در آیه‌ی بیان شده صرف دوست داشتن اشاعه منکر، مایه‌ی عذاب دردناک است. پس چنانچه کسی عملی را مرتکب شود که

۱. «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَآتِفِكُمْ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُرْجُونَ أَنفُسَكُمْ مِنْ ديارِكُمْ».

۲. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ».

۳. «وَلِتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ و باید از میان شما

گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.

۴. «إِنَّ الَّذِينَ يَجْتَبُونَ أَنْ تَشيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ آنان که دوست می‌دارند که در میان

اهل ایمان کار منکری اشاعه و شهرت یابد آنها را در دنیا و آخرت عذابی دردناک خواهد بود.



جرم در جامعه شایع شود، به طریق اولی عذاب دردناک برای او خواهد بود. آیه‌ی دیگری که صراحت در بیان چرسمان دارد؛ آیه‌ی ۱۰۲ سوره بقره<sup>۱</sup> است. مبنی بر اینکه هرگاه به افراد چیزی آموزش داده شود که نه تنها نفعی برای آنها نداشته؛ بلکه منجر به ورود ضرر به آنها نیز گردد، آن افراد بهره‌ای نخواهند برد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ۲۸۳).

اکنون در جستار دلخواه و برابرسنجی آن با آیات قرآن بایستی بیان کرد که هر يك از آیات قرآن، دارای شأن نزول ویژه‌ای بوده که تنها برای آن نمونه نازل شده و در بسیاری از نکات، قابل تسری به گفتمان‌های دیگر نیست. همچنین نمی‌توان با استناد به آیات یاد شده، به گونه‌ای مطلق گسترش خشونت در سینما را ممنوع دانست.

در توضیح این گفتار بایستی بیان کرد که واپسین آیه به روشنی انسان را از تلقین روش‌های گناه و جرم نهی می‌نماید. تلقین به معنای آموختن و یاد دادن است؛ اما بایستی درنگریست که درباره‌ی خشونت رسانه‌ای، توازن انگیزه وجود دارد؛ یعنی جهات مثبت نشان دادن این امر و جهات منفی آن یکسان است؛ بنابراین نمی‌توان یکی را بر دیگری برتری داد، وگرنه ترجیح بلامرجح می‌گردد. برآیند اینکه، بایستی در این امر قائل به تفصیل شد.

با این توضیح که یکی از برجسته‌ترین ابزارهای آگاهی‌بخش همین رسانه‌ها بوده و از جمله جنبه‌های مثبت آنها می‌توان از انگاره‌ی پالایش و هشدار رسانه نام برد. همچنین می‌توان به قانون‌شناسی و کیفرشناسی از سوی مخاطب، پیشگیری از جرم و حتی مهار اجتماعی اشاره کرد. هرچند از سوب دیگر موازنه، آثار سوء و منفی هم برای این امر وجود دارد که در صورت استمرار بخش، گوناگونی و شدت خشونت مایه‌ی حساسیت‌زدایی، از بین رفتن قبح عمل، کم شدن پاسخ عاطفی به خشونت و برآیند اینکه در بازه‌ی زمانی کمابیش طولانی، منجر به خوگیری افراد به ارتکاب جرم می‌گردد. همچنین هرچند نشان دادن خشونت و پیامدهای سوء آن، به گونه‌ای مایه‌ی آگاهی افراد شده و پیشگیری از جرم را به دنبال دارد؛ اما در افرادی که همواره با این صحنه‌ها روبرو گردیده و دارای زمینه‌ی قبلی و آمادگی ذهنی به خشونت هستند، انگیزه می‌شود تا بازداری و مهار خشم در آنها زایل گردد؛ زیرا مخاطب رسانه‌ی جمعی، تمام اقشار مردم هستند و درونمایه‌ی فیلم به همان میزان که می‌تواند برای عده‌ای از افراد موجب پیشگیری از جرم گردد، به همان اندازه نیز می‌تواند برای برخی دیگر خطرآفرین باشد (حسینی انجدانی، ۱۳۸۷، ۶-۵).

یکی دیگر از جنبه‌های مثبت و منفی گسترش خشونت در سینما، بالا رفتن سطح آگاهی افراد

۱. «وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ...»؛ و چیزی که می‌آموختند به خلق زیان می‌رسانید و سود نمی‌بخشید و محققاً می‌دانستند که هر که چنین کند در عالم آخرت هرگز بهره‌ای نخواهد یافت.



نسبت به شیوه‌های جرم و راه‌های ارتکاب آن است که مایه‌ی افزایش مراقبت افراد گردیده و رخداد جرم را کاهش می‌دهد. از سوی دیگر، چاپ پیاپی تصاویر دربرگیرنده‌ی خشونت و جرائم، مایه‌ی ایجاد گونه‌ای از حس نبود امنیت و اعتماد نسبت به اطرافیان و فضای پیرامون می‌گردد و ترازمندی زیستگاه را بر هم می‌زند (رزمان، ۱۳۹۷، ۱).

هر شخص به صورت خدادادی دارای میزان ترازمندی و بهنجار از حس خشونت است که با توجه به شرایط و تحریکات پیرامونی این میزان در نوسان است. چنانچه افراد همواره آماج خشونت بصری رسانه باشند، با گذشت فرآیندی مشابه واکنش کاهش در آنان رخ می‌دهد؛ به این سان که با تکرار و بهنجار شدن صحنه‌های پرخاشگرانه، قبح عمل شکسته شده و در صورت وجود شرایط مساعد، گرایش به کارهای پرخاشگرانه شدت می‌یابد و سرانجام خشونت رخ می‌دهد. در نقطه‌ی رویارو، باز هم اشخاص دارای میزان ترازمند و مهار شده‌ای از خشونت هستند و چنانچه در زیستگاهی قرار بگیرند که راه بر هر گونه هجمه و خشونت بصری رسانه، خبری و آموزشی بسته باشد و اعمال خشونت امری زشت تلقی گردد و در بازه‌ی زمانی کوتاه همواره مشاهده نگردد یا تصاویر متأثرکننده از بزه‌دیدگان، رخدادهای کشتار جمعی، حریم خصوصی مکرر منتشر نگردد؛ در عمل فرد کدهای پرخاشگرانه را دریافت نکرده است و همین امر مایه‌ی مهار هیجاناتش گردیده و میزان خشونت‌طلبی وی تا اندازه‌ای کاهش می‌یابد؛ زیرا فضای بیشتری برای بروز پرخاشگری باقی نمی‌ماند (نخجوان، ۱۳۹۹، ۱۲).

یکی دیگر از جنبه‌های مثبت این امر آن است که به تصویر کشیدن پیامدهای سوء اعمال خلاف، مجرمان بالقوه و افرادی را که دارای زمینه‌ی قبلی و آمادگی هستند، از ارتکاب جرم بازمی‌دارد. همچنین از این راه به افزایش آگاهی‌های عمومی می‌پردازد؛ اما در برابر آن، گزاره جنبه‌های منفی نیز دارد؛ با این توضیح که نشان دادن جزئیات ارتکاب جرائم به صورت پیوسته و گوناگون، می‌تواند برای مجرمان بالقوه آموزنده باشد؛ به عبارت دیگر، به همان میزان که می‌تواند زمینه پیشگیری از جرم را فراهم آورد، به همان میزان نیز برای مجرمان بالقوه، آموزنده راه‌های ارتکاب جرم است (بیابانی، ۱۳۹۳، ۵-۴).

با توجه به تمامی آنچه که بیان گردید، نمی‌توان به گونه‌ای مطلق گسترش خشونت در سینما را ممنوع کرد؛ زیرا نمایش خشونت در سینما، دارای جنبه‌های مثبت بسیاری است. همان‌گونه که نمی‌توان گسترش خشونت در سینما را آزاد کرد؛ زیرا این امر، آثاری سوء را به دنبال خواهد داشت؛ بنابراین باید قائل به تفصیل شد. همان‌گونه که در نکات بالا بیان شد، جنبه‌های منفی گزاره در جایی آشکار می‌گردد که خشونت در سینما به گونه‌ی فزاینده‌ای گسترش پیدا کرده و به شکلی پیوسته با ناهمگونی بالایی پخش گردد؛ اما اگر نمایش خشونت در اندازه‌ی بهنجاری و با رعایت نکاتی مانند آگاهی دادن به افراد در ابتدای برنامه نسبت به درونمایه‌ی فیلم، نشان دادن پیامدهای جبران‌ناپذیر عدم مهار خشونت و ارتکاب جرم، از پشیمانی و عذاب وجدان گرفته تا اعمال مجازات قانونی و اطلاع‌رسانی درباره‌ی چالش‌های مجرمان همراه باشد، به تصویر کشیدن خشونت پدیدار آمده در جامعه از راه





رسانه نه تنها مضر نبوده؛ بلکه دارای منافی است و می‌تواند مجرمان بالقوه را از ارتکاب چنین اعمالی بازدارد.

## ۵-۲. روایات

در بسیاری از روایات نیز بر نهی از خشم منفی، تأکید شده است. از جمله می‌توان به روایت امام علی علیه السلام (نهج البلاغه: نامه/ ۷۶) و روایت امام محمدباقر علیه السلام در این زمینه اشاره کرد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ۱۹۲). همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی مدیریت خشم و بایستگی مهار آن تأکید نموده‌اند<sup>۳</sup> (نوری، ۱۴۰۹، ق، ۲۱۴؛ غزالی، بی‌تا، ۱۰۶)؛ بنابراین رسانه‌ها از جمله سینما هم در آرمان و هم در ابزارهای رسیدن به آن، بایسته است به دین و شرع بایسته باشند و از هر ابزاری از جمله گسترش خشونت برای افزایش میزان فروش فیلم‌های خود، بهره‌نگیرند.

روایاتی که ناظر بر پیشگیری اجتماعی از جرم هستند نیز همچون مؤید این بحث مطرح می‌شوند، چرا که یکی از سازهای پیشگیری یا زمینه‌ساز جرم و خلاف، تکرار و تلقین است که اگر شایسته باشد زمینه‌ساز کارهای نیک می‌گردد؛ وگرنه زمینه‌ساز جرم و گناه می‌شود (قرائتی، ۱۳۹۳، ۷۶). در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این امر بیان شده است<sup>۴</sup> (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۲۳۶)، با این توضیح که تا پیش از آموزش و یادگیری شیوه‌ی ارتکاب جرم، چه بسا ذهن افراد خالی از انگیزه‌ی ارتکاب جرائم باشد. روایاتی که به ممنوعیت اشاعه جرم می‌پردازند، بیانگر این مطلبند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۸ق، ۷۷۵) و حدیث امام رضا علیه السلام در این باره آمده است که فاش کردن گناه دیگران امری ناپسند است<sup>۵</sup> (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹، ۲۶۸).

به نظر می‌رسد این روایات هرچند از تلقین، اشاعه و فاش کردن گناهان و جرائم پروا می‌دارد، اما هیچ یک از آنها نمی‌تواند بر نکات بحث به گونه‌ای مطلق دلالت داشته باشد؛ زیرا همان‌گونه که بیان

۱. «إِيَّاكَ وَالْغَضَبَ؛ فَإِنَّهُ طَيْرَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ»؛ ز خشم بپرهیز که آن سبک مغزی است و از سوی شیطان.
۲. «مَنْ قَسِمَ لَهُ الْخُرْقُ حُجِبَ عَنْهُ الْإِيمَانُ»؛ هر که خشونت و درشت‌خویی قسمتش شود، از ایمان محروم می‌ماند.
۳. «فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ»؛ پس هرگاه یکی از شما به خشم آمد، وضو بگیرد. «إِذَا غَضِبْتَ فَاسْكُتْ»؛ هرگاه خشمگین شدی سکوت کن.
۴. «لَا تَلْقُوا النَّاسَ فَيَكْذِبُونَ، فَإِنَّ بَنِي يَعْقُوبَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ الدَّنْبَ يَأْكُلُ الْإِنْسَانَ فَلَمَّا لَقْنَهُمْ: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الدَّنْبُ»؛ هرگز تلقین دروغ به مردم نکنید؛ چرا که فرزندان یعقوب تا آن زمان نمی‌دانستند که گرگ ممکن است انسان را بخورد، هنگامی که پدرشان یعقوب به آنها سفارش کرد مراقب یوسف باشند و گفت من از این بیم دارم که گرگ او را بخورد (آنها یاد گرفتند و گفتند یوسف را گرگ خورد درحالی‌که دروغ می‌گفتند و یوسف در چاه کنعان بود).
۵. «مَنْ أَدَاعَ فَاحِشَةً كَانَ كَمُتَبَدِّئِهَا»؛ هر کس زشت کاری و گناهی را فاش کند، مانند کسی است که آن را انجام داده است.
۶. «الْمُذْيَبُ بِالسِّنِيَةِ مَخْذُولٌ»؛ کسی که گناه را آشکار کند به حال خود و نهاده شود.



شد باید در این باره قائل به تفصیل شد. همچنین روایاتی که بر قبیح و ناپسند بودن فاش کردن گناهان و جرائم دیگران دلالت دارند، درباره‌ی جایی صدق می‌کنند که فردی این اعمال را در جامعه مرتکب شده و اشخاص با یادوری نام و ویژگی‌های وی، جرم و گناهش را فاش نمایند که در این باره امامان و معصومین علیهم‌السلام در روایات خویش، افشای اسرار برادر دینی را از گناهان زبان دانسته و بیان کرده‌اند که اگر کسی در خفا گناهی مرتکب شود، به هر روی شدنی است روزی توبه کند؛ اما اگر شما بر آن گناه سرّی، آگاهی پیدا کردید؛ اگر آن سرّ را افشا کنید، آبرویش می‌ریزد و این مصداق افشای سرّ مؤمن است و باید از آن پرهیز کرد. همان‌گونه که امام صادق علیه‌السلام این امر را در روایتی بیان داشته است (نوری، ۱۴۰۸، ق، ۴۲۵).<sup>۱</sup>

حال در بحث مورد نظر، بسیاری از وقایعی که در سینما پخش می‌شود یا در عالم خارج رخ نداده یا شبیه‌سازی گردیده است، بدون آنکه مخاطب بدانند این جرائم به دست چه کسی در جامعه روی داده است تا آبروی وی در خطر باشد. هرچند در موارد نادری، برخی از فیلم‌ها بر اساس داستان واقعی نگاشته شده و در آن اقدام به انتشار نام و هویت افرادی می‌نمایند که در این پیشامد نقش داشته‌اند؛ اما می‌توان این موارد را استثنائی بر آن هنجار فراگیر دانست که به فراخور ضرورت و مصلحت جامعه بر اطلاع از آن بوده و به عبارت دیگر در این موارد، مصلحت عمومی بر مصلحت فرد پیشی گرفته است.

### ۵-۳. قاعده لاضرر

یکی از مشهورترین قواعد فقهی که در بیشتر ابواب فقه مانند عبادات و معاملات به آن گواهِ می‌شود، قاعده لاضرر است که آن را مستند بسیاری از مسائل فقهی برشمرده‌اند. از مستندات قاعده می‌توان به عقل، بنای عقلا، کتاب و روایات اشاره کرد. عقل همچون دلیل قاعده یاد شده و منبع چهارم فقه به شمار می‌آید؛ زیرا قاعده‌ی لاضرر هم‌سو با عقل و يك قاعده عقلی شمرده می‌شود.

دلیل دیگر بنای عقلاست. به نظر می‌رسد بنای عقلا پشوانه‌ی سختی برای این قاعده شمرده می‌شود. بی‌تردید بنای عقلا در این امر محقق است که در زندگی اجتماعی و مدنی، زیان رساندن به دیگران نخست آنکه امری ناپسند است و دوم عامل زیان در برابر زیان‌دیده، مسئول پرداخت خسارت است و از این رو این بنیان در همه‌ی نظام‌های حقوقی پذیرفته شده و دربارهِ چنین مبنایی از سوی شرع مقدس، رد و منعی دریافت نشده که از این رهگذر، امضای شارع احراز می‌گردد.

اگرچه این نکته از نظر دور نماند که با توجه به این دلیل، بسیاری از مشکلات در مورد قاعده لاضرر از میان برداشته می‌شود. برای نمونه، بحث اینکه آیا قاعده لاضرر می‌تواند ایجاد ضمان کند یا

۱. «من اطلع من مؤمن علی ذنب او سینه فافشا ذلك و لم یکنمها و لم یستغفرالله له»؛ اگر کسی بر گناهی از مؤمن که در خفا انجام شد اطلاع پیدا کرد، وظیفه دارد کتمان کند و بالاتر از آن برای گناهکار استغفار کند.



خیر برآمده از تفسیر «لا» در جمله لاضرر و لا ضرار است؛ ولی در تمسک به بنای خردمندان به خودی خود پاسخ روشن است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ۱۳۱).

بررسی نکات استعمال واژه‌های ضرر و ضرار در منابع اسلامی نشان می‌دهد که «ضرر» دربرگیرنده‌ی همه‌ی خسارت‌ها و زیان‌های وارد بر دیگری است؛ ولی «ضرار» مربوط به نکاتی است که شخص با بهره‌گیری از يك حق یا جواز شرعی به دیگری زیان وارد سازد که در اصطلاح امروزی از چنین نکاتی به «سوءاستفاده از حق» تعبیر می‌شود (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ۱۳۸).

بر مبنای این قاعده، صاحبان حق باید حق خود را در اندازه‌ای اعمال و اجرا کنند که به دیگران زبانی وارد نشود؛ وگرنه اعمال حق با مانع قاعده لاضرر متوقف می‌شود (بهرامی احمدی، ۱۳۸۹، ۱۴۵). همان گونه که در اصل ۴۰ قانون اساسی به آن اشاره شده است: هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را ابزار اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

در غرب نیز اصل عدم ضرر همچون مبنای جرم‌انگاری شناخته شده است و ریشه در اندیشه‌های فیلسوف مشهور قرن هجدهم «جان استوارت میل» دارد. وی با بهره‌گیری از این مبنای ساختار حقوقی را مورد نقد قرار داد. بر پایه‌ی این دیدگاه، دولت تنها زمانی می‌تواند آزادی‌های شهروندان را تحدید نماید که رفتارهای آن‌ها به افراد دیگر زیان برساند. این اصل در نظر هواداران لیبرال بر این اساس بنا شده است که تنها رفتارهایی باید در گستره‌ی حقوق کیفری وارد شوند که به دیگران ضرر می‌رسانند. بن مایه‌ی این اصل، ضرر به غیر و پیشگیری از آن، نخستین نگرانی حقوق کیفری است (عزیزی و مهدوی ثابت، ۱۳۹۷، ۲۵۹). مراد از این اصل آن است که تنها نکاتی که جامعه و دولت حق پادرمیانی در امور زندگی و آزادی دیگران را دارد و می‌تواند درباره‌ی دیگران اجبار و زور به کار برد، زمانی است که با آن مداخله بخواهد جلوی آسیب و زیان به دیگران را بگیرد (رزمجو، ۱۳۹۳، ۷۲).

قاعده‌ی لاضرر اثبات حکم می‌کند و به گفته‌ی دیگر اگر از وجود حکمی، خواه حکم تکلیفی و خواه حکم وضعی، زبانی برای کسی پیش آید، به استناد قاعده‌ی لاضرر، نفی می‌شود. اگر زیان یاد شده از مصادیق آن نبود و از نبود حکم جبران ضرر زبانی متوجه کسی می‌شد، این حکم عدمی یا عدم حکم به استناد قاعده‌ی لاضرر نفی می‌شود و برآیند آن، حکم به جبران زیان است و اگرچه شیوه‌ی جبران آن با توجه به اوضاع و احوال گزاره بازشناخته می‌شود.

حال در بحث مورد نظر برابر ضابطه نفی ضرر، نبود حکم صریح درباره‌ی گسترش خشونت در سینما می‌تواند منجر به ورود زیان گردد؛ بنابراین عدم حکم باید به استناد قاعده لاضرر نفی گردد. برآیند اینکه هرگونه تکاپویی که منجر به ایراد زیان به دیگران شود ممنوع بوده و دولت می‌تواند از ادامه آن کنشگری جلوگیری نماید. از جمله مصادیق آن در فعالیت رسانه‌ها، نظارت بر تولیدات رسانه‌ای و توقیف پخش برخی از فیلم‌های سینمایی مروج خشونت در جامعه است.



به نظر می‌رسد دستاوردی که با استناد به قاعده لاضرر درباره‌ی گسترش خشونت در سینما به دست آمده است، دارای پیچیدگی‌هایی باشد؛ زیرا یکی از گام‌هایی که یک رفتار باید از آن گذر نماید تا جرم تلقی گردد، آن است که آن رفتار مایه‌ی زیان یا خسارتی نگردد؛ در همان هنگام اگر خشونت در سینما به گونه‌ای مطلق جرم به شمار آید، سبب می‌شود تا بسیاری از راستی‌ها نشان داده نشده و کتمان گردد که این کار با رسالت رسانه که تلاش برای آگاهی بخشی افراد است، در تعارض قرار دارد.

بنابراین در این باره باید قائل به انگاره‌ی بینابین شد، مبنی بر اینکه نمی‌توان به طور مطلق نمایش خشونت در سینما را منع کرد؛ زیرا رسانه‌ها می‌توانند آگاهی مخاطب را افزایش دهند؛ اما در صورت نمایش صحنه‌های خشن کارایی عمیقی را بر مخاطب می‌گذارند که بیشتر منفی هستند. برآیند اینکه اگرچه کارایی مثبت و منفی رسانه توأمان است؛ اما در صورت پیوستگی، گوناگونی و افزایش شدت درونمایه‌ی پرخاشگرانه نه تنها کارایی مثبت خنثی می‌شود؛ بلکه آثار منفی نیز پدید می‌آید (نخجوان، ۱۳۹۹، ۱).

همچنین عدم نمایش خشونت به گونه‌ی مطلق، مایه‌ی کتمان راستینگی می‌گردد. از آنجا که انسان به خودی خود خواهان حق و حقیقت است؛ کسانی که حق را کتمان می‌کنند به راستی جامعه‌ی بشریت را از سیر تکاملی فطری آن باز می‌دارند. اظهار حق در مواردی که مردم نیاز شدیدی به درک واقعیت دارند و افراد آگاه می‌توانند با بیان حقیقت این نیاز مبرم را برطرف سازند، بایسته به نظر می‌رسد. کتمان حقیقت همچون یکی از ویژگی‌های منفی در وجود انسان‌هاست و مایه‌ی ضایع شدن حقوق افراد و ایجاد زیان به دیگران می‌شود. کتمان حقیقت منحصر به کتمان آیات خدا و نشانه‌های نبوت نیست؛ حتی گاه سکوت در جایی که باید سخن گفت و افشاگری کرد، مصداق کتمان حق است (رضایی زارچی، ۱۳۹۸، ۵).

## ۶. اصول جرم انگاری درباره‌ی گسترش خشونت در سینما

### ۶-۱. اصل پدرسالاری قانونی

اصل پدرسالاری یا حمایت‌گرایی قانونی، در معنای مصطلح، کران‌مند کردن آزادی فرد به خاطر مصلحت خود مرتکب است (شیخ و جمشیدی‌راد، ۱۳۹۳، ۹۱-۹۰). به راستی دولت برای جلوگیری از آسیب رساندن افراد به خودشان، به یک رفتار وصف مجرمانه داده و مردم را در برابر خودشان مورد حمایت و حفاظت قرار می‌دهد. گویا سلامتی و ایمنی‌شان مهم‌تر از آزادی آنهاست (رزمجو، ۱۳۹۳، ۷۳).

آزادی، حقوق و اختیارات افراد تا زمانی محترم است که مایه‌ی نقض مصالح و حقوق دیگران نگردد (نادری باب اناری و گودرزی، ۱۳۸۹، ۳۵). از همین رو، حکومت می‌تواند به اعتبار حمایت از



اشخاص، آنها را با شرایطی از ایراد هرگونه زیان به خود اعم از زیان فیزیکی، روان‌شناختی و یا اقتصادی، منع نماید و در صورت بایستگی به جرم شناختن چنین کنش‌هایی مبادرت ورزد (رستمی، ۱۳۹۳، ۷۲).

اکنون در گفتار پیش رو، یکی از نکاتی که امروزه با پیشرفت فناوری، نقش بسزایی در زندگی افراد ایفا نموده، رسانه و سینماست. این گستره افزون بر منافع‌ی که برای افراد دارد، منجر به ورود زیان‌هایی به آنها می‌گردد. یکی از مصادیق زیان، خشونت رسانه‌ای است؛ با این روشنگری که هر رفتاری که در راستای آسیب رساندن به دیگران صورت گیرد و قابل نگرستن بوده و به صورت آشکارا دیده شود، خشونت فیزیکی به شمار می‌آید. خشونت فیزیکی مستقیماً از نیروی جسمانی و قدرت بدنی نشأت گرفته که بیشتر با اعمال زور توأم است. ضرب و جرح، قتل و تجاوز از جمله مصادیق خشونت فیزیکی به شمار می‌رود.

در برابر این گونه از خشونت ملموس، خشونت غیرمستقیم قرار دارد که آن فعلی است که به چشم دیده نمی‌شود؛ اما اثر آن را می‌توان احساس نمود؛ مانند بهره‌گیری از ابزارهای جنگ روانی، ترور شخصیت اجتماعی، تولیدات صوتی و سوءاستفاده از فضای مجازی. این گونه خشونت از ریشه، روان و احساس افراد را مورد حمله قرار می‌دهد، بدون آنکه بر نیروی جسمانی یا سازه‌های فیزیکی و قابل رؤیت تکیه نماید و همین امر سبب می‌شود که گاهی افراد از اینکه بزه دیده‌ی خشونت فرافیزیکی می‌شوند، آگاهی نیابند. امروزه آستانه‌ی بردباری جامعه به میزان چشم‌گیری نسبت به گذشته کاهش یافته است؛ به گونه‌ای که میزان پرخاشگری و جرائم خشن، روند روبه‌رشدی از خود نشان می‌دهد که در این باره نباید نقش رسانه و کارایی آن را در خشونت نادیده گرفت (نخجوان، ۱۳۹۹، ۶-۵).

در بیشتر پژوهش‌های انجام گرفته نشان داده شده است که پیوندی تعاملی بین خشونت رسانه‌ای و خشونت راستین، وجود دارد. رسانه‌ها می‌توانند در شکل‌گیری فرهنگی خشن، کارا باشند. افرادی که پرخاشجو هستند از رسانه‌ها برای تأیید بیشتر باورها و گرایش‌های خود بهره می‌برند (پیوند، ۱۳۹۳، ۲۲۳). در جامعه‌شناسی سینما که می‌توان آن را زیر مجموعه‌ی جامعه‌شناسی هنر دانست، برای بررسی مناسبات سینما و اجتماع دو روش وجود داشته است. یکی از این دیدگاه‌ها به کارایی سینما در اجتماع توجه دارد و به انگاره‌ی «تأثیرات» معروف است و دیگری به بازتاب جستار اجتماعی در فیلم‌های سینمایی می‌پردازد و انگاره‌ی «بازتاب» نام گرفته است (صافاریان، ۱۳۹۸، ۳۰).

بر اساس انگاره‌ی یادگیری اجتماعی بندورا که از جمله انگاره‌های تبیین‌کننده‌ی خشونت رسانه‌ای است؛ پرخاشگری نیز مانند دیگر گونه‌های پیچیده‌ی رفتار اجتماعی، آموختنی است. برابر این دیدگاه انسان‌ها با انبوهی از پاسخ‌های پرخاشگرانه به دنیا نمی‌آیند؛ بلکه باید این پاسخ‌ها را از راه کارآزمایی مستقیم یا دیدن رفتار دیگران بیاموزند. افراد در فرهنگ‌های گوناگون به پیروی از تجارب گذشته و آموزه‌های فرهنگی خویش، پرخاشگری و روش‌های ناهمگونی نشان دادن آن را



می‌آموزند (آذربایجانی، سالاری‌فر، عباسی، کاویانی و موسوی اصل، ۱۳۹۰، ۳۰۶). بندورا بر این باور است که رسانه‌ها از راه نمایاندن الگوهای پرخاشگرانه، امکان تقلید اجتماعی از رفتار پرخاشگرانه را افزایش می‌دهند (مالمیر، محمودیان چالبطان و تاجمیر ریاحی، ۱۳۹۶، ۷۱). جوانانی که دستخوش تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز قرار می‌گیرند، در یک فرآیند همانندسازی با بازیگران فیلم‌ها رفتار بزهکارانه را از راه پیوستگی با رسانه‌ها فرا می‌گیرند (احمدی، ۱۳۸۴، ۱۴۳)؛ بنابراین با توجه به گستره تأثیرگذاری و دلبستگی مخاطبین به سینما، نگرش ویژه در تهیه درونمایه‌ی فیلم‌های سینمایی، بایسته است.

بنابراین از این باب سینما می‌تواند به افراد آسیب‌جدي وارد آورد. برآیند اینکه قانون بایستی برای تأمین مصلحت افراد، آزادی آنها را در این زمینه کران‌مند کرده و گسترش خشونت در سینما را ممنوع نماید. اگرچه این امر پیش از این نیز پیشینه داشته و قوانین وابسته به منع خشونت در تولیدات سینمایی نگاشته شده است، هرچند آن چنان که باید کارایی بایسته را ندارد؛ در توضیح مطلب باید بیان کرد که کارایی دستگاه‌های رسانه‌ای در دو بُعد فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌سوزی بر «گسترش انحراف» و «پیشگیری از انحراف» از گستره رفتارهای ظاهری تا ژرفای بینش‌ها و باورها را دربر می‌گیرد... نظام اسلامی، وظیفه دارد از گنجایش خود برای مهر و جهت‌دهی مناسب به رسانه‌های گروهی و کاهش جرائم و پیشگیری از آنها، بهره‌ی کامل را ببرد (عابدی، ۱۳۸۸، ۱۲۳). با توجه به کارایی منفی که خشونت رسانه‌ای بر مخاطبین دارد و زمینه‌ی افزایش خشونت به عنوان عامل و ابزار جرم را فراهم می‌نماید، زمینه‌ی تعامل حقوق کیفری با عرصه هنر و سینما فراهم می‌شود. پیش از هر چیز بایسته است، پیش‌بینی‌های حقوقی موجود درباره‌ی گسترش خشونت در سینما، مورد بررسی قرار گیرد.

با مروری بر الزامات قانونی ناظر بر تولیدات سینمایی، درخواهیم دریافت در چند نکته، به روشنی به ممنوعیت گسترش خشونت اشاره شده است. از جمله آنکه، بر اساس بند ۱۰ ماده ۳ الزامات ساماندهی فعالیت‌های اصلی حوزه‌ی فیلم و سینما مصوب شورای مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی کشور مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۲۵، ساخت و نمایش فیلم‌هایی که دربرگیرنده‌ی نشان دادن صحنه‌هایی از جزئیات قتل و جنایت و شکنجه و آزار به شیوه‌ای که مایه‌ی گسترش خشونت و عادی‌سازی جرم و جنایت گردد ممنوع است (سلطانی، ۱۳۹۱، ۳۰۳). شورای عالی انقلاب فرهنگی، به منظور دقت در درونمایه‌ی فیلم‌ها، در مصوبه پانصد و شصت و نهمین جلسه مورخ ۱۳۸۴/۰۷/۱۲، به این مطلب اشاره و چنین بیان نموده است که: نظارت درونمایه‌ی بر فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها، باید مبتنی بر هنجارسازی و گزینش معیار باشد. در این باره بر حمایت از سینمای ایران به ویژه سینمای معنوی، افزایش روشننگری سینمایی در میان مخاطبان و پرهیز از گسترش خشونت و ابتذال، تأکید می‌شود.

در سیاست‌ها و اولویت‌های سیاست‌های توزیع و نمایش فیلم‌های سینمایی و مواد سمعی و بصری خارجی این شورا، مصوب پانصد و هفتادمین جلسه مورخ ۱۳۸۴/۰۷/۲۶، نیز این نکته نادیده انگاشته شده و فیلم‌هایی که به تبلیغ هرگونه رفتار غیر اخلاقی می‌پردازند یا مروج خشونت هستند یا مصرف موارد مخدر و مشروبات الکلی را توجیه و تبلیغ می‌کنند، ممنوع اعلام شده است. پرهیز از گسترش خشونت و عادی‌سازی آن، از نکات مثبت الزامات موجود است که بدان توجه شده؛ اما با اندک آشنایی با جنبه‌ی بازدارندگی قوانین که در آن ضمانت اجرا به روشنی بیان شده، درمی‌یابیم که صرف ممنوعیت و گزینش باید و نباید، الزام قانونی جدی برای پیشگیری از تخلفات نخواهد بود و نیاز به ضمانت اجرای نیرومند است. همان گونه که در ماده ۱۵ قانون جرائم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸/۰۴/۰۳، تحریک به اعمال خشونت‌آمیز، همچون جرم شناخته شده و دارای مسئولیت کیفری است. با آنکه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی همچون مرجع عالی سیاست‌گذاری و هدایت امور فرهنگی، آموزشی و پژوهشی کشور، لازم‌الاجرا و در حکم قانون است؛ اما به دلیل عدم پیش‌بینی ضمانت اجرا، به صورت درست و کامل اجرایی نمی‌شود؛ به گفته‌ی دیگر در این زمینه خلأ قانونی وجود دارد.

#### ۶-۲. اصل اخلاق‌گرایی حقوقی

زمانی که دولت برای حفاظت از اخلاق، از حقوق کیفری بهره نبرد، در آن صورت بر اساس معیار اخلاق‌گرایی حقوقی عمل کرده است. به راستی منظور از اخلاق‌گرایی حقوقی این است که حقوق بایستی در خدمت اخلاق باشد و قانون‌گذار، اعمال ناهمسو اخلاق را همچون جرم و قابل مجازات اعلام نماید (رزمجو، ۱۳۹۳، ۷۸). دولت این حق را دارد که نه تنها به خاطر حفظ امنیت جامعه و محافظت از افراد؛ بلکه حتی به صرف غیراخلاقی بودن يك عمل، ولو اینکه به کسی آسیب نرسد، آن را ممنوع اعلام کرده و بر اساس اصل اخلاق‌گرایی حقوقی به عنوان جرم معرفی نماید (حاجی‌ده آبادی و یوسفی، ۱۳۹۲، ۵۰). با تکیه بر پاسداشت اصول، استانداردهای رفتاری و بنیان اخلاقی معینی وجود دارد و نیاز است برای حمایت از جامعه، رعایت شوند و نقض آنها، فقط يك گناه و جرم علیه شخص نبوده؛ بلکه علیه جامعه به عنوان يك کل است (افراسیابی، خوئینی و مجتهد سلیمانی، ۱۳۹۸، ۲). رسانه‌ها تصاویری از دنیا نمایان می‌کنند که ناهمسو با دنیای واقعی هستند. هیجانانگیز و وقایعی که برای افراد رخ می‌دهد، در رسانه‌ها بزرگ‌نمایی می‌شوند (مالمیر، محمودیان چالبطان و تاجمیر ریاحی، ۱۳۹۶، ۷۲)؛ زیرا بسیاری از تماشاگران، قدرت بر واکاوی رویدادهایی که در فیلم آمده ندارند، گمان می‌کنند صحنه‌هایی که در فیلم نشان داده می‌شود، صد درصد انعکاسی از واقعیت است. به این دلیل چه بسا ممکن است با دیدن فیلمی دانسته یا ندانسته اقدام به عمل مشابهی کنند (قربانی، ۱۳۵۱، ۳۵). توجه به آنکه برخی از جنبه‌های خشونت در فیلم‌های سینمایی، به عدم رعایت اخلاقیات پیوستگی دارد، بر اساس اصل اخلاق‌گرایی حقوقی می‌توان از تهیه درونمایه با درونمایه‌ی خشونت کلامی و

رفتاری، جلوگیری نمود.

اگرچه در این باره باید توجه داشت که اگر مطلق خشونت در سینما جرم باشد نیز به دور از اصول اخلاقی بوده؛ زیرا یکی از رسالت‌های اصلی رسانه، بیان راستینگی‌های جامعه است. به روشنی می‌توان دریافت که هیچ یک از جوامع، عاری از خشونت نیست؛ بنابراین رسانه در مقام ایفای وظیفه خود، باید به این مهم توجه داشته و خشونت را به نمایش بگذارد وگرنه موجب کتمان حقیقت و عدم انجام رسالت خود می‌گردد که کارهایی غیر اخلاقی هستند. برآیند اینکه، نمایش خشونت در اندازه‌ی بهنجار و با رعایت نکاتی که یادآوری شد، نه تنها غیر اخلاقی نبوده؛ بلکه عدم نمایش آن منجر به عدم آگاهی و زیان به اشخاص یک جامعه می‌شود؛ اما در این راستا برای پرهیز از ورود آسیب به روحیه‌ی افراد و رعایت اصول اخلاقی، باید از انتشار برخی تصاویر همچون کدهای پر خاشگرانه رسانه‌های بصری خودداری نمود که نکتی چون انتشار تصاویر اطفال قربانی، انتشار تصاویر کشته‌شدگان، انتشار تصاویر رخدادهای و انتشار تصاویر شخصی و حریم خصوصی را در بر می‌گیرند (نخجوان، ۱۳۹۹، ۱۴).

#### ۳-۶. اصل مصلحت عمومی

اصل مصلحت عمومی یکی دیگر از بنیان‌های جرم‌انگاری در حقوق کیفری شمرده می‌شود. رفتارهای ناهمسو با مصلحت عمومی به راستی دربرگیرنده‌ی زیان به همه جامعه می‌باشند (عزیزی و مهدوی ثابت، ۱۳۹۷، ۲۶۴). واژه‌ی مصلحت به دلیل وسعت مفهومی آن از دفع و رفع مفسده، عدالت، کرامت انسان، آزادی و تمام مقاصد و اهداف شارع، نمایندگی می‌کند و حضور واژه‌ی مصلحت نیز به معنای حضور آنهاست (علی‌دوست، ۱۳۹۸، ۶۱۷). منظور از مصلحت در جامعه اسلامی، مصلحتی است که هم وابسته به دنیای مردم باشد و هم وابسته به آخرتشان، هم حسنه دنیا و هم حسنه آخرت باشد (نیکزاد، ۱۳۸۵، ۱۳۳).

اصل ۱۱۲ قانون اساسی، اصل مصلحت را همچون یکی از ریشه‌های محدودکننده‌ی آزادی پذیرفته است؛ بنابراین یکی دیگر از بنیان‌هایی که می‌تواند در امور کیفری پادرمیانی نماید، اصل مصلحت است (خسروشاهی و گنجی دانش، ۱۳۹۸، ۱۷۵). نظام اسلامی بر پایه‌ی نظم اجتماعی استوار است و راندن آشوباز جامعه بشری را یک امر واجب می‌داند (شیخ بهایی، بهرامی‌نژاد و بهرامی خوشکار، ۱۴۰۰، ۱۵۳). حقوق کیفری باید مبتنی بر ارزش‌های جامعه و رعایت مصلحت جمعی باشد و از سوی دیگر این ارزش‌ها و مصالح نیز در حال دگرگونی هستند. این امر بحث از دخالت کیفری به نام ارزش‌ها و نیز ابتدای بر ارزش‌ها را بیان می‌نماید (فلاحی، ۱۳۹۳، ۳۸۴). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی و با بیان‌های گوناگون بر امکان و بلکه وجوب حاکمیت ارزش‌ها و مصالح اجتماعی بر پویایی وسایل ارتباط جمعی تأکید کرده است. طبق اصل ۱۷۵ قانون اساسی، رسانه‌ها نه تنها می‌توانند که باید، در انجام وظایف حرفه‌ای خویش به رسالت‌های





دینی، اخلاقی و انقلابی پایبند باشند و آنچه نمایان می‌کنند، با مصالح عمومی همپوشانی داشته باشد (اسماعیلی، ۱۳۸۳، ۱۹). آیین‌نامه شورای عالی سینما مصوب ۱۳۸۹/۱۱/۱۲، در زیر ماده ۲ (بند لام) به این نوشتار اشاره کرده و شناسایی و پرورش استعداد های جدید و تربیت نیروهای کارآموده و پایبند به ارزش‌های اسلامی ایرانی متناسب با گسترش و پیشرفت صنعت سینما در کشور را یکی از اهداف مورد انتظار از تشکیل «شورای عالی سینما» بیان می‌نماید.

فیلم باید به گونه‌ای ساخته شود که نه تنها ناهمسو با مصالح اجتماعی و اخلاقی نباشد و افراد را بداندیش و بد نهاد پرورش ندهد تا تماشاگران بتوانند با برداشت‌های خوب به خود و اجتماع و افراد سود برسانند (مظلومان، ۱۳۵۰، ۱۱۸). با نگاهی به ریشه‌ها و مبانی جرم‌انگاری در این گفتار، می‌توان دریافت که با ورود حقوق کیفری در زمان مناسب یعنی خلأ الزامات منسجم قانونی در رویارویی با خشونت رسانه‌ای، می‌توان پنخس فیلم‌های سینمایی مروج خشونت را ممنوع کرد و این مسئله در گام تعیین مسئولیت کیفری برای سینما و پیش‌بینی مجازات نیز حمایت شارع را داراست. نکته‌ی دارای اهمیت آنجاست که درست است که سینمای ایران همچون یکی از هنرهای هفتگانه همواره با سینمای جهان در حال پیکار است و چه بسا، برای تأمین هزینه‌های خود، باید به دلبستگی مخاطبین نیز توجه کند؛ اما باز هم جای خالی توجه به رسالت ذاتی سینما و تفکیک دو مقوله هدف قرار دادن احساسات مخاطب و یا ارتقای رویه‌ی افکار و آگاهی مخاطب، خودنمایی می‌کند؛ چراکه با دگرگونی احساسات مخاطب، نمی‌توان افکار را دگرگون ساخت و این تلاش‌های ناکام کارگردان فیلم‌های سینمایی مروج خشونت است که کارایی بدی بر روح و روان افراد خواهد داشت.

بدیهی است چنانچه هدف سینما، آگاهی‌بخشی مخاطب باشد، هنرمندان این عرصه، به جای پرداختن به غیرضروری‌ترین جنبه‌های خشونت عریان و پنهان و هنرنمایی و پیکار در این عرصه، ذهن پر از پرسش و آشفته مخاطب را که با دیدن چنین صحنه‌هایی، دچار اندوه بیشتری شده به حال خود رها نخواهند کرد؛ بلکه با اجرای مهارت‌های سینمایی، افزون بر بهره‌گیری از فنون جهت اشاره به گونه‌ی خشونت بدون ورود عمقی به آن، به بیان علل و ریشه‌های رخداد چنین مواردی همراه با نمایاندن راهکارهای آن، پرداخته و با گشودن شعبه جدیدی در ذهن مخاطب، روح ناآرام او را آرام خواهند نمود و بدین ترتیب، مصلحت عمومی نیز برآورده می‌گردد.

## ۷. نتایج و پیشنهادها

امروزه سینما همچون هنر هفتم، با به کارگیری جذابیت‌های فنی و ابزاری خود، کارایی گسترده‌ای بر مخاطبین دارد که این کارایی دارای دو جنبه مثبت و منفی است. سینما در بعد مثبت، به گونه‌ای هماهنگ با رسالت‌های خود گام برداشته و انجام وظیفه می‌کند که عبارت است از: بالا بردن سطح

آگاهی افراد، پالایش و هشدار رسانه، پیشگیری از جرم، مهار اجتماعی و افزایش دقت و مراقبت افراد از خود در برابر جرم؛ اما در بعد منفی، نمایش مداوم و ناهمگون خشونت مایه‌ی حساسیت‌زدایی، از بین رفتن قبح عمل و برآیند آن بهنجار شدن آن در نظر افراد می‌گردد. همچنین افرادی که همواره زیر سیطره آماج خشونت بصری هستند، بازدارندگی خود را نسبت به اعمال خشونت از دست می‌دهند و در تعامل با دیگران به راحتی و با توجه به پیش‌زمینه‌ی قبلی و آمادگی ذهنی به خشونت متوسل می‌گردند. از دیگر جنبه‌های منفی این امر که به دنبال به تصویر کشیدن پیوسته و ناهمگون خشونت ایجاد می‌گردد، از بین رفتن حس امنیت و تضعیف اعتماد اجتماعی است. همچنین گرچه انگیزه‌ی بنیادین از تولیدات رسانه و انتشار درونمایه‌ی پیشگیری از جرم بوده؛ اما به راستی با نشان دادن شیوه‌ی ارتکاب جرم، انگیزه مرتکبین، توجهات متعدد بزهکاران، بازسازی جزئیات و نشان دادن زوایای پنهانی وقوع جرم به همان میزان که می‌توانند زمینه‌ی پیشگیری از جرم را فراهم آورند به همان میزان نیز برای مجرمان بالقوه، آموزنده ارتکاب جرم است.

پس همان‌گونه که نمایش خشونت در سینما، دارای جنبه مثبت است، به همان میزان نیز می‌تواند دارای جنبه منفی باشد. این امر انگیزه‌ای می‌گردد تا نتوان يك جنبه را بر جنبه دیگر برتری داد؛ زیرا برتری بلامرجح است. برآیند اینکه با توجه به مبانی و اصولی که بیان گردید، درباره‌ی گسترش خشونت رسانه‌ای باید قائل به تفصیل شد. با این توضیح که اگر نمایش خشونت به شیوه‌ای ترازمند و معقول باشد، نه تنها نمی‌توان آن را جرم تلقی کرد؛ بلکه جرم‌انگاری آن مایه‌ی زیان به افراد يك جامعه گردیده و سبب می‌شود تا حقایق بر آنها کتمان شود که کتمان حقیقت يك امر غیراخلاقی بوده و با اصل اخلاق‌گرایی حقوقی در تضاد است. فزون بر آنکه مصلحت افراد اقتضا می‌کند تا اندازه‌ای از خشونت آگاهی یابند که این امر در پیشگیری از جرم نقش بسزایی دارد. پس جرم‌انگاری آن با اصل پدرسالاری قانونی در تعارض است. برآیند اینکه نمایش میزانی از خشونت در رسانه بایسته است و جرم‌انگاری آن با مبانی جرم‌انگاری یعنی قاعده لاضرر، اصل اخلاق‌گرایی حقوقی و اصل پدرسالاری قانونی ناسازگاری دارد.

همچنین اگر خشونت به طور پیوسته و ناهمگون از رسانه پخش گردد، تبعاتی دارد که منجر به زیان رساندن به افراد شده، با ارزش‌های جامعه یعنی رعایت اخلاق در تعارض بوده و به مصلحت شخص و اجتماع نیست. برآیند اینکه با توجه به بنیان و مبانی یاد شده، باید آن را ممنوع دانست. پس بایستی قائل به این نظر شد که نمایش خشونت در سینما تا اندازه‌ای ترازمند، بخردانه و بدون پیچیدگی بوده؛ اما به تصویر کشیدن پیوسته و گوناگون خشونت در ابعاد گسترده، تبعات جبران‌ناپذیری دارد. اگرچه در جایی که نمایش خشونت در اندازه‌ی بهنجار است، رعایت برخی نکاتی نیز بایسته است که عبارتند از: آگاهی دادن به مخاطبان در آغاز فیلم نسبت به درونمایه‌ی آن تا افراد با علم و آگاهی و داشتن قدرت تصمیم‌گیری، تماشای فیلم یا عدم تماشای آن را برگزینند و در صورت انتخاب



تماشای آن، بتوان کار آنها را بر اساس قاعده‌ی اقدام تفسیر نمود. دیگر آنکه بایسته است تبعات انجام خشونت مانند پشیمانی و عذاب وجدان گرفته یا برخورد قانونی و مجازات آن و مشکلات مجرمان در این گذرگاه، بزرگ‌نمایی شود تا در کنار بالا بردن تراز آگاهی افراد، قبح عمل نزد همه‌ی لایه‌های اجتماع و به ویژه افرادی که پیش‌زمینه برای ارتکاب جرم داشته و به اصطلاح مجرم بالقوه هستند، روشن گردد؛ اما نمایش پیوسته و گوناگون خشونت تبعات جبران‌ناپذیری بر روی لایه‌های گوناگون مردم و مخاطبان رسانه می‌گذارد و مصلحت جمعی اقتضا دارد تا زمان اقتضای ضرورت، از آن دوری گردد و در صورت عدول از چارچوب ضرورت، برای آن جرم‌انگاری صورت گیرد. نکته‌ی شایسته آن است که در به تصویر کشیدن برخی از اقسام خشونت همچون تصاویر وابسته به کودکان قربانی، انتشار تصاویر کشته‌شدگان، انتشار تصاویر رخداده‌ها و انتشار تصاویر شخصی و حریم خصوصی افراد، حتی به شیوه‌ی بهنجار آن هم درست نبوده و به گفته‌ی دیگر، از بن ممنوع است.

در پایان سه پیشنهاد به نظر می‌رسد. نخست آنکه، برای گزینش لحظه‌های خشن در آثار سینمایی معیارهای شناخته شده به دست محققین از جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و فیلم‌سازان، تعریف شود. افزون بر بایستگی رده‌بندی مخاطبان در دریافت برونده‌های رسانه‌ای بر پایه متغیرهای سنی، پیشنهاد دوم ارتقای تراز سواد رسانه‌ای مخاطبین در همه‌ی زمینه‌هاست. پیشنهاد پایانی آن است که برای طیف‌های گوناگون فیلم سینمایی، گروه کارشناسی جداگانه با هدف نظارت بر درونمایه‌ی فیلم‌های سینمایی تشکیل و اجرایی شود.



## منابع

### قرآن کریم.

### نهج البلاغه.

۱. نهج البلاغه آذربایجان، مسعود؛ سالاری فر، محمدرضا؛ عباسی، اکبر؛ کاویانی، محمد و موسوی اصل، سیدمهدی (۱۳۹۰). *روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۷). *فرهنگ معاصر عربی فارسی*. تهران: نی.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). *معجم مقاییس اللغة (ج ۲)*. انتشار دیجیتال کتابخانه نورلیب، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق). *لسان‌العرب (ج ۴)*. چاپ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. احمدی، حبیب (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی انحرافات*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
۶. اسماعیلی، محسن (۱۳۸۳). *تعامل دین و رسانه از دیدگاه حقوق*. فصلنامه دین و ارتباطات، ۱۰ (۲۱)، ۷-۴۰.
۷. افراسیابی، صابر؛ خونینی، غفور و مجتهد سلیمانی، ابوالحسن (۱۳۹۸). *مبانی قانونی و اخلاقی جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران*. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، ۱۴ (۴)، ۱-۶.
۸. افتخاری، اصغر (۱۳۷۹). *خشونت و جامعه*. تهران: سفیر.
۹. باقیان زارچی، علی اکبر (۱۳۹۹). *مبانی جرم‌انگاری پوشش غیر مناسب در نظام حقوقی ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تفت.
۱۰. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۹). *قاعده لاضرر (با تطبیق بر قوانین و مطالعه تطبیقی)* (ج ۲). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. بیابانی، غلامحسین (۱۳۹۳). *نقش رسانه در تحریک جرم*. فصل‌نامه کارآگاه، ۲ (۲۶)، ۲۱-۲۸.
۱۲. پیوند، محمدعلی (۱۳۹۳). *ارتباطات سیاسی و خشونت رسانه‌ای*. تهران: آرون.
۱۳. تقی زاده، امید (۱۳۹۶). *جرم‌انگاری در حقوق ایران و نحوه مقابله با جرائم*. تهران: کتاب آوا.
۱۴. حاجی ده‌آبادی، احمد؛ حاجی ده‌آبادی، محمدعلی و یوسفی، محمد (۱۳۹۲). *بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری تجاوز جنسی با رویکردی به فقه امامیه*. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۴ (۲)، ۳۵-۶۵.
۱۵. حسینی انجدانی، مریم (۱۳۸۷). *بررسی تأثیر تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز بر میزان پرخاشگری نوجوانان*. فصل‌نامه پژوهش و سنجش، ۱۵ (۵۴)، ۸۱-۹۹.
۱۶. خسروشاهی، قدرت و گنجی دانش، علی (۱۳۹۸). *بررسی جرم‌انگاری مصلحت‌گرایانه در نظام جمهوری اسلامی ایران*. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۸ (۲۸)، ۱۷۵-۲۰۶.
۱۷. داوود منیر، محمد؛ بادغیسی، وسیمه؛ صالحی، عبدالکبیر و کاوه، علی احمد (۱۳۸۸). *خشونت خانوادگی، عوامل و راهکارهای مقابله با آن*. انتشار الکترونیکی شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر.



۱۸. رحمانی، فاطمه (۱۳۹۶). تصویر خشونت خانگی در سینمای ایران (فیلم‌های سینمایی دهه ۸۰ و ۹۰). پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزش عالی سبز، آمل.
۱۹. رزمجو، علی (۱۳۹۳). مبانی جرم‌انگاری در فقه اسلامی و حقوق موضوعه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران.
۲۰. رزمن، علی (۱۳۹۷). رسانه‌ها و جرم. فصلنامه قانون یار، ۲(۵)، ۱۱۸-۱۰۱.
۲۱. رستمی، هادی (۱۳۹۳). جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال. دو فصل‌نامه پژوهشنامه حقوق کیفری، ۵(۱)، ۸۱-۵۵.
۲۲. رضایی زارچی، فاطمه (۱۳۹۸). کتمان حقیقت در فقه و حقوق. پایان‌نامه دکتری، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد.
۲۳. سلطانی، محمدرضا (۱۳۹۱). مجموعه قوانین و مقررات حوزه فیلم و سینما. فایل الکترونیکی، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۲۴. سپنجی، امیر عبدالرضا و افخمی، حسینعلی (۱۳۸۷). دین و نظریه‌های تأثیر رسانه؛ کنکاشی در متون مؤلفی اسلامی و نظریه‌های رسانه‌ای. دو فصل‌نامه دین و ارتباطات، ۱۵(۱)، ۸۶-۶۱.
۲۵. شاکر، کمال مصطفی (۱۳۸۷). ترجمه خلاصه تفسیر المیزان (علامه طباطبائی) (ج ۱). تهران: انتشارات اسلام.
۲۶. شیخ بهایی، جمال‌الدین محمد؛ بهرامی‌نژاد، علی و بهرامی خوش‌کار، محمد (۱۴۰۰). تحلیل مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری خشونت علیه زنان. فصلنامه حقوق پزشکی، ۱۵(۱۵)، ۱۶۳-۱۴۷.
۲۷. شیخ، سعید و جمشیدی‌راد، محمدصادق (۱۳۹۳). اصول کاربردی جرم‌انگاری در رحم جایگزین. فصلنامه حقوق پزشکی، ۸(۲۸)، ۲۰۰-۱۶۸.
۲۸. صافاریان، روبرت (۱۳۹۸). تصویر، سینما، اجتماع. تهران: نشر مرکز.
۲۹. طباطبائی حکیم، محمد سعید (۱۴۲۸ ق). مصباح المنهاج (ابوالقاسم پابنده، مترجم) (ج ۱)، نجف: مؤسسه الحکمه الثقافه الاسلامیه.
۳۰. عابدی، محمد (۱۳۸۸). وظایف دولت در پیشگیری از جرم (در جامعه اسلامی). قم: نورالسجاد.
۳۱. عبدالله، ناصرعلی (۱۳۷۷). المعجم البسیط. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۳۲. عزیزی، علیرضا و مهدوی ثابت، محمدعلی (۱۳۹۷). مبانی فقهی و حقوقی جرم‌انگاری اخلاق در فرآیند دادرسی کیفری. دو فصل‌نامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۰(۱۸)، ۲۷۸-۲۵۵.
۳۳. علی‌دوست، ابوالقاسم (۱۳۹۸). فقه و مصلحت. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. عمید، حسن (۱۳۶۰). فرهنگ عمید (ج ۱). چاپ سوم، تهران: سپهر.
۳۵. غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا). احیاء علوم الدین (ج ۹). بی‌جا: دارالکتاب العربی.
۳۶. فرح‌بخش، مجتبی (۱۳۹۲). جرم‌انگاری فایده‌گرایانه (جستاری در فلسفه حقوق کیفری). تهران: میزان.

۳۷. فلاحي، احمد (۱۳۹۳). اصل ضرورت در جرم‌نگاری. تهران: دادگستر.
۳۸. فهري، سيدابوالحسن (۱۳۸۵). المحيط. چاپ دوم، تهران: يادواره كتاب.
۳۹. فيليپس، ويليام (۱۳۹۱). مباني سينما ۳ (رحيم قاسميان، مترجم). تهران: ساقي.
۴۰. قرائتي، محسن (۱۳۹۳). پيشگيري از جرم در آيات و روايات. تهران: معاونت اجتماعي نيروي انتظامي جمهوري اسلامي ايران.
۴۱. قرباني، زين العابدین (۱۳۵۱). نقش سينما در زندگي و تمدن جديد. قم: حكمت.
۴۲. قماشى، سعيد (۱۳۸۹). بنيادهای جرم‌نگاری در حقوق كیفی نوین. فصلنامه حقوق اسلامي، ۷ (۲۴)، ۱۴۷-۱۷۷.
۴۳. كريستيانسون، اسون (۱۳۸۸). حافظه مجرمان از جرائم خشونت‌بار (سروش بهري، مترجم). تهران: کارآگاه.
۴۴. كي نيا، مهدي (۱۳۷۳). مباني جرم‌شناسي؛ جامعه‌شناسي جنائي (ج ۲). تهران: دانشگاه تهران.
۴۵. مارکوس، رابرت (۱۳۹۱). پرخاش و خشونت در نوجواني (علي كاظمي، مترجم). تهران: زيتون سبز.
۴۶. مالير، محمود؛ محموديان چالبطان، علي و تاجمير رياحي، آرزو (۱۳۹۶). نقش رسانه‌های تصويري در پيشگيري و بروز جرائم خشونت‌آمیز. فصلنامه‌ی مطالعات پيشگيري از جرم، ۱۲ (۴۶)، ۵۵-۷۹.
۴۷. محقق داماد، مصطفي (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه (ج ۱). تهران: مركز نشر علوم اسلامي.
۴۸. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان الحکمه (ج ۴). قم: مؤسسه‌ی علمی فرهنگی دارالحدیث.
۴۹. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۵). دانشنامه قرآن و حدیث (ج ۸). قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۵۰. مظلومان، رضا (۱۳۵۰). سينما و اثرش بر رفتارهای ضد اجتماعي. فصلنامه‌ی دانشکده حقوق و علوم سياسي، ۵ (۱۰)، ۱۴۷-۱۱۳.
۵۱. معین، محمد (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی (ج ۱). چاپ بیست و پنجم، تهران: امیرکبیر.
۵۲. مکارم شیرازی، محمد (۱۳۸۱). برگزیده تفسیر نمونه (ج ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). اخلاق در قرآن (ج ۳). قم: مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (ع).
۵۴. مهنا، عبدالله بن علی (۱۴۱۳ ق). لسان اللسان: تهذیب لسان العرب (ج ۲). انتشار دیجیتال کتابخانه نورلیب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۵. نادری باب اناری، مهدی و گودرزی، هادی (۱۳۸۹). نظریه‌ی حکومت اسلامی در اندیشه‌ی آیت‌الله محمدباقر صدر (ع). فصلنامه‌ی رهیافت انقلاب اسلامی، ۴ (۱۳)، ۲۳-۴۴.
۵۶. نخجوان، سحر (۱۳۹۹). تحلیل جرم شناختی محتوای خشونت بصری رسانه و آثار آن بر مخاطبین. فصلنامه‌ی فقه و حقوق نوین، ۴ (۲)، ۱-۲۷.
۵۷. نوری، میرزاحسین (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (ج ۱۲). بیروت: مؤسسه‌ی آل‌البیت (ع).
۵۸. نیکزاد، عباس (۱۳۸۵). جایگاه مصلحت در بستر قانون‌گذاری حکومت اسلامی. فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی زنان، ۹ (۳۳)، ۱۶۱-۱۳۰.